

Characteristics of Individual Education from the Perspective of Shahid Motahhari

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors
Hashem Mojtahedi,

How to cite this article

Hashem Mojtahedi, Characteristics of Individual Education from the Perspective of Shahid Motahhari, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2017;2(1):116-123.

Graduated from four Seminaries, Qom, Iran.

ABSTRACT

Martyr Motahhari is undoubtedly considered a shining figure in the history of Islamic culture and education. The course of Islamic knowledge in the present century has been accompanied by many ups and downs. Corrective changes in Islamic culture and education and the increasing growth of religious education are valuable benefits of confronting Western culture with Islamic culture. In this jihad, prominent people such as Shahid Motahhari have achieved honorable achievements. History is full of useful works of confrontation between culture and belief, as the most accurate and largest works in the field of religious education can be obtained through the differences of religious culture against the invaders of this culture.

Since the present age is an age of anxiety, hesitation and crisis in terms of belief, the requirements of the age and time have created a series of doubts and questions, and it has also raised the old and forgotten questions again. Should we be saddened by these doubts and inquiries? Professor Shahid Motahhari, in his speeches, has dealt with the characteristics of individual education from the perspective of Islam. He has characteristics such as: 1. The principle of emphasizing childhood education 2. The principle of seeking guidance 3. The principle of absorption and repulsion 4. The principle of linking education with spirituality.

Keywords: Characteristic, Motahhari, Education, Education, Individual

* Correspondence:
Address:
Phone:
Email: mojtahedi.h@yahoo.com

Article History

Received: 2017/11/01
Accepted: 2018/01/25
ePublished: 2018/02/19

شاخصه های تربیت فردی از منظر شهید مطهری

هاشم مجتهدی،

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه، قم، ایران.

چکیده

شهید مطهری بی تردید، چهره تابانی در تاریخ فرهنگ و معارف اسلامی تلقی می‌گردد. سیر معارف اسلامی در قرن حاضر با فرود و فراز های زیادی همراه بوده است. تغییرات اصلاحی در فرهنگ و معارف اسلامی و رشد روز افزون آموزش های دینی، بهره ارزشمند مقابله فرهنگ غرب با فرهنگ اسلامی است. در این جهاد، افراد شاخصی همچون شهید مطهری به دستاورد های پر افتخاری دست یافته‌اند. تاریخ مملو از آثار پرفایده تقابل فرهنگ و عقیده است، چنان که می‌توان دقیق‌ترین و بزرگترین آثار در زمینه تعلیم و تربیت دینی، از راه اختلافیهای فرهنگ دینی در برابر مهاجمان به این فرهنگ به دست آمده است.

از آن جهت که عصر حاضر از نظر اعتقادی، عصر اضطراب و دلی و بحران است، مقتضیات عصر و زمان، یک سلسله تردیدها و سواها به وجود آورده و سوالات کهنه و فراموش شده را نیز از نو مطرح ساخته است. آیا باید از این شک و تردیدها و پرس و جوها متاسف و ناراحت بود؟ استاد شهید مطهری، در گفتارهایی به شاخصه های تربیت فردی از دیدگاه اسلام پرداخته‌اند، این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای در مقام جواب به این پرسش است که: شاخصه‌های تربیتی تربیت فردی از منظر شهید مطهری چیست؟ ایشان شاخصه‌هایی از قبیل: ۱. اصل تأکید به تربیت دوره کودکی ۲. اصل هدایت خواهی ۳. اصل جذب و دفع ۴. اصل پیوند تربیت با معنویت.

واژگان کلیدی: شاخصه، مطهری، تربیت، تعلیم، فردی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵

*نویسنده مسئول: mojtahedi.h@yahoo.com

مقدمه

استاد مطهری، شخصیتی بود که بار سنگین این وظیفه را به خوبی بر دوش کشید او با روح و اندیشه متصل به دریای بی پایان معارف اهل بیت و قرآن به جست و جوی راهی قابل درک بوده تا به حقیقت خواهی نسل جوان با زبان روز پاسخ دهد. مطهری استاد والا مقامی بود که به مسائل دنیا و انسان ها واقع بینانه رو به رو می‌شد. او در مورد انسان، همه جانبه می‌اندیشید. درباره اهداف، شیوه‌ها و اصول تعلیم و تربیتی، راهکارهای مشخص و راهنمای عملی ارائه می‌کرد. فاصله‌ای میان فکر و رفتار و گفتار قائل نبود، یعنی به آنچه می‌گفت، عمل می‌کرد. او نمونه کاملی از افکار تعلیم و تربیت اسلامی‌ای بود که خود مبلغ آن بود. (۱)

برای تحقق هدف انسان سازی برای جامعه اسلامی، آشنایی با مبانی استنباط و اجتهاد در علوم اسلامی و تسلط بر مقدمات تحقیق در قرآن، احادیث و آگاهی از نظریات تربیتی دانشمندان تعلیم و تربیت در اسلام و جهان لازم و ضروری است. متفکر شهید، استاد مطهری به عنوان اندیشمندی اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی، مسائلی را مطرح کرده است که بررسی و ارائه آنها می‌تواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به وجود آورد و به کاوشگران عرصه تعلیم و تربیت یاری رساند.

از دیدگاه شهید مطهری، بحث تعلیم و تربیت، بحث ساختن افراد انسان هاست و عنصر محوری و اساسی آن، انسان می‌باشد و بسته به نوع نگاه به انسان، تربیت، متفاوت خواهد بود. اگر نگاه ما به انسان، نگاه مادی باشد، در این صورت تربیت در واقع به معنای صنعت خواهد بود و تمام توجه به ساختن ابعاد وجودی او خواهد بود؛ اما اگر نگاه ما به انسان، فراتر از نگاه مادی باشد و نه تنها به ابعاد روحی انسان توجه داشته باشیم، بلکه آن را به عنوان پایه اساسی انسانیت به شمار آوریم و انسان را از این زاویه به عنوان گل سر سبد هستی و خلیفه خدا در نظر بگیریم، در این صورت، تربیت، بسیار متفاوت با نگاه نخست خواهد بود. از این رو، بسته به نوع نگاه ما به انسان، مقصود ما از تربیت و گستره آن، متفاوت خواهد بود. تربیت در نگاه دوم، پرورش جسم و روح و استعداد های اصیل انسان است. از این دیدگاه، تربیت عبارت است از پرورش استعداد های درونی انسان و از آن جا که هویت و ماهیت حقیقی انسان را روح او تشکیل می‌دهد، تربیت باید در راستای شکوفا نمودن استعداد های روحی انسان باشد.

بیان مسئله

تعلیم و تربیت یکی از ارکان مهم اسلام برای ساختن فرد و جامعه است. قرآن یکی از وظایف اصلی پیامبر اسلام را تزکیه (یا همان تربیت) و تعلیم افراد می‌داند: «يَتْلُوا عَلَيِّهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره/۱۲۹). هیچ مکتب دینی و یا ایدئولوژیک تا برنامه‌های برای تعلیم و تربیت افراد جامعه نداشته باشد نمیتواند اهداف خود را در جامعه پیاده کند. اسلام نیز با این مدعا که دین خاتم است و برای امور فردی و اجتماعی برنامه دارد، حیطه تعلیم و تربیت را فروگذاری نکرده است. این مسأله در آیات قرآن کریم و احادیث روایت شده از پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نیز انعکاس یافته است و حجم فراوانی از احادیث این بزرگوران به

برخلاف مکاتب دیگر، تنها به یکی از جنبه‌های فردی و یا اجتماعی انسان نپرداخته است بلکه اصلاح جامعه را در گروی اصلاح فرد میدانند. هدف از تربیت به فعلیت در آوردن و پروراندن استعدادها و درونی است که بالقوه در انسان وجود دارد و به همین سبب تربیت باید تابع فطرت انسان باشد.

ایشان در باب تربیت دو مبنا را ذکر می‌کند: اول، مبنای علمای قدیم که معتقد بودند تربیت فن تشکیل عادت است و به وسیله آن، باید فضایل را به صورت ملکات در انسان ایجاد نمود؛ دوم، مبنای جدید که دانشمندان غربی به آن معتقدند که تربیت صرف پرورش نیروی عقل و اراده اخلاقی است و اساساً عادت زایل کننده ارزشها و فضایل انسانی است. البته استاد، احادیثی از پیامبر اسلام (ص) و امام صادق (ع) نقل میکند که در آن بیان شده عادت، ارزش اخلاقی یک کار را از میان میبرد و عباداتی که بر اساس عادت انجام میشود نمیتواند ملاک ایمان یک شخص قرار بگیرد. شهید مطهری در ضمن تأیید کلی این نظر، اما این نقد را نیز به این نظریه وارد میکند که عادت مطلقاً بد نیستند. ایشان عادات را به دو گروه عادات فعلی و عادات انفعالی تقسیم میکند: عادات فعلی عاداتی هستند که در اثر تمرین و ممارست حاصل می‌شود و عادات انفعالی که انسان تحت تأثیر عاملی خارجی، فعلی را انجام میدهد. شهید مطهری میگوید: در عادات فعلی ایراد کانت - که عادات را زایلکننده فضایل اخلاقی میدانند - وارد نیست چرا که این عادات به گونهای نیستند که انسان با آنها انس بگیرد در ضمن این عادات، انجام کاری را که برحسب طبیعت خود، انجامش مشکل است آسان می‌کنند. (۳)

تربیت

یکی از مهمترین نکته‌ها در گفتارهای تربیتی شهید مطهری، درک صحیحی از کلمه تربیت است. مقایسه مفهوم تربیت با دیگر مفاهیم هم شکل مانند اخلاق، پرورش، ادب نیز درک امتیازها و ویژگیهای خاص مفهوم تربیت، راهی مطمئن برای درک عمیقی از این مفهوم است.

تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی در جایی تصور می‌شود که برای انسان‌های دیگر، حقوق و تکالیفی در نظر گرفته شود. زیرا «تربیت» فرآیندی است که در بعد اجتماعی هدفش تسهیل عمل به وظایف اجتماعی در مقابل سایر انسانها و موقعیت‌های اجتماعی است. بنابراین لازمه یک نظام تربیت اجتماعی منسجم، در نظر گرفتن حقوق متقابل افراد انسانی، در جامعه می‌باشد و این نظام باید بتواند با ساده‌ترین روشها متربیان خود را به حقوق اجتماعی یکدیگر آشنا ساخته و رفتار مطابق آن‌ها را در خواست نماید. (۴)

اخلاق

از منظر استاد مطهری، اخلاق نوعی تربیت و از مصادیق آن است. وی معتقد بود: «اخلاقیات به معنای خلیات و خوهای انسانی که مربوط به روح و شخصیت فرد است، بر خلاف خلیات که مربوط به بدن و شخص انسانی است، قابل تغییر و تحول و طرح و بنای مجدد است. هر چند قسمتی از استعدادها و اخلاقی، مربوط به سرشت و مرحله قبل از تولد است اما انسان می‌تواند شخصیت خود

بررسی مسائل تربیتی در سطوح مختلف پرداخته است. تربیتی که در نهایت، هدف آن متخلّق کردن انسان به اخلاق الهی است: (تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ). (۲)

شهید مطهری، اسلام را دینی جامع و همه جانبه می‌داند که قرار است برای همه انسان‌ها راهنما باشد؛ تعلیم و تربیت را نیز به عنوان بخشی از مکتب اسلام قابل بررسی گسترده می‌داند و برای آن اهمیت بسیاری قائل است. وی معتقد است در مکتب اسلام قطعاً برنامه آموزشی مشخصی وجود دارد. هر مکتب که دارای هدف‌های مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی، سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد.

تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری بر پنج رکن اساسی مبتنی است نخستین رکن تعلیم و تربیت اسلامی اهتمام به پرورش فکر و اندیشه آدمیان است. اسلام بر اصل علم‌آموزی و تعقل تأکید فراوانی کرده و علاوه بر آن درباره ویژگی‌های علمی که انسان‌ها باید در پی آموختن آن باشند نیز به تفصیل سخن گفته است.

دومین رکن اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش استعدادها و نهفته در وجود آدمی است. از اولویت‌های انسان‌شناسی اسلامی، این است که لوح وجود آدمی در آغاز تولد پاک و بی‌نقص نیست و خداوند در نهاد همه ابنای بشر پیش از تولد آنها آداب و عقایدی را به ودیعه نهاده است. استاد شهید معتقد است که در واقع تربیت چیزی جز پرورش دادن استعدادها و باطن انسان‌ها نیست. از دیگر ارکان تعلیم و تربیت اسلامی این است که در اثر آموزش صحیح، فضایل اخلاقی و ملکات نفسانی در وجود آدمی متمکن می‌شود و روح انسان به آنها عادت می‌کند.

بسیاری از نظریه‌پردازان بزرگ تربیتی در غرب عقیده دارند که عادت اصولاً و مطلقاً، ناپسند است؛ به عنوان مثال روسو در کتاب امیل می‌گوید: «امیل را باید عادت دهم که به هیچ چیزی عادت نکند». اما در نظریه تعلیم و تربیت اسلامی ایجاد عادات فعلی برای تربیت شوندگان جایگاه مهمی دارد و غفلت از آن روند تربیت دینی را تا حدود زیادی مختل خواهد کرد. انسانی که به روش اسلامی تعلیم می‌بیند و تربیت می‌شود، باید موجودی «اخلاقی» از کار درآید و این یکی دیگر از ارکان تعلیم و تربیت اسلامی است.

مسئله دیگر مسئله علم و تعلم است که این دیگر فراگیری است که افراد از یکدیگر فرا بگیرند. «الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لا یعلم» بهترین شاهد است بر عنایت فوق العاده‌ی اسلام به تعلیم و تعلم. قلم (مظهر) سواد و نوشتن است. همچنین پیامبر فرمود: من فرستاده شدم برای تعلیم. (۳)

شهید مطهری در ابتدا عنوان می‌کند که هدف از تعلیم و تربیت ساختن افراد جامعه انسانی است. ایشان ساختن افراد را به دو گونه تصویر میکند: اول اینکه تربیت در واقع نوعی صنعت باشد که در آن انسان مثل یک شیء فرض شده که میبایست به جهت منظورهای خاص ساخته شود؛ و دیگر اینکه تعلیم و تربیت در خدمت انسان باشد و هدف از آن سعادت‌مند کردن نوع انسان است. در اسلام هم به اصالت فرد و هم به اصالت جامعه توجه شده است. اسلام

را بعد از تولد بسازد.» معمار روح خودو سازنده اخلاق خویش باشید. (۵)

بنابراین اخلاق نیز نوعی تربیت است ولی فن اخلاق فن تربیت نیست، بلکه تفاوتی اساسی بین این دو موجود است. اخلاق یا فن اخلاق دربرگیرنده هدف ارزشمند و مقدس است. درحالیکه تربیت، به معنای عام پیگیر چنین هدفی نیست، بلکه به دنبال پروراندن است.

تربیت مفهوم پرورش را می‌رساند و بس به دنبال هدفی نیست از نظر تربیت فرقی نمی‌کند تربیت چگونه و برای چه هدفی باشد؛ در مفهوم تربیت قداست معنا ندارد، ولی مفهوم اخلاق مقدس است و به همین دلیل کلمه اخلاق را در مورد حیوان استفاده نمی‌شود، اخلاق مختص انسان است. باید بگوییم فن اخلاق و فن تربیت یکی نیست، فن تربیت مختص پرورش است به هر شکل این دیگر تابع غرض ماست که طرف را چگونه و برای چه هدفی پرورش دهیم. اما علم اخلاق تابع غرض ما نیست اخلاق همراه قداست است. (۶)

نقد نسبی‌گرایی اخلاقی

نسبی‌گرایی اخلاقی مکتبی است که محصول دوران مدرن می‌باشد. نسبی‌گرایان، اصول ثابت اخلاقی را باور ندارند و معتقدند اخلاق و اصول اخلاقی از جامعه‌های به جامعه دیگر، از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمان دیگر، تغییر می‌کند. نسبی‌گرایی در خود غرب نیز منتقدان جدی پیدا کرده است. استاد شهید نیز از منتقدان این نظریه است. استاد شهید می‌گوید اخلاق را با هر نظریه‌ای که تعریف کنیم (اعم از غیردوستی، نظریه کانت) نمی‌توان آن را نسبی دانست بلکه دارای اصول و پایه‌های کلی و دائمی است. ایشان حتی نظریه راسل فیلسوف انگلیسی - که معتقد است اخلاق هماهنگی منافع فرد و جامعه است، را حاوی اصول کلی و ثابتی می‌داند. در بخش دیگر، استاد می‌گوید درست است که اصول اخلاقی ثابت است اما رفتار و فعل اخلاقی می‌تواند نسبی باشد. اینکه از انسان در حالتهای گوناگون، افعال مختلف اخلاقی سر میزند، دلیلی بر نسبی بودن اخلاق نیست بلکه دلیل بر نسبی بودن رفتار انسان است. (۷)

امام علی (علیه السلام) و نسبی بودن اخلاق

اشکالی وارد شده است مبنی بر اینکه بعضی از احادیث و روایات وجود دارد که نشان از نسبی بودن اخلاق دارد. نمونه این احادیث، حدیثی است منقول از حضرت علی (علیه السلام) که درباره خلقیات زن وارد شده که پاره‌های از خلقیات پسندیده زنان برای مردان، ناپسند شمرده است: «خيارُ خصال النساء شرارُ خصال الرجال الزهوُ و الجبنُ و البخلُ فإذا كانت المرأة مزهوه لم تمکن من نفسها و إذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال بعلها و إذا كانت جبانة فرقت من كل شيء يعرض لها» (۸). این سه خلق تکبر، ترس و بخل، با اینکه هر سه ناپسندند چگونه ممکن است برای زنان پسندیده باشند؟! حضرت در جواب می‌فرماید: هنگامیکه زن متکبر باشد، میان خود و مرد بیگانه حريم ایجاد می‌کند و آنگاه که ترسو باشد از حوادث پیش آمده اجتناب می‌کند و هرگاه بخیل باشد از اموال خود محافظت می‌کند. از این حدیث می‌توان فهمید که اخلاق می‌تواند نسبی باشد.

استاد در پاسخ این اشکال می‌گوید: گاهی الفاظی که در مورد حالات روانی انسان به کار می‌رود نه به اعتبار خود آن حالات روانی، بلکه به واسطه اثری است که معمولا در آن حالت روانی از انسان سر میزند؛ در مورد این حدیث هم، اینگونه است. تکبر در این حدیث یعنی رفتار زن باید در مقابل نامحرمان، بزرگمنشانه باشد پس اینجا تکبر مربوط به رفتار میشود نه خلق. همچنین جبن (ترس) نیز مربوط به عفاف زن است نه جبن در مقابل شجاعت که مذموم است، و اما بخل در واقع مربوط به اموال شوهر است از آنجا که اموال زن و مرد، یک حالت اشتراکی دارد، در اموال مشترک سخاوتمند بودن چندان معنایی ندارد و در واقع مربوط به رفتار است نه خلق نفسانی.

ادب

دامنه محدودی از تربیت به ادب اختصاص می‌یابد، در حقیقت نوعی تربیت خاص بر محور آداب است حلقه آداب سه محور دارد: ۱. آداب به معنای فنون و مهارتها ۲. آداب به معنای مستحبات و سنن شرعی ۳. آداب به معنای تشریفات.

منظور از آداب به معنای فنون و مهارتها، همان اموری است که در هر زمانی به صورتهای گوناگون رایج است برای مثال مهارت خواندن و نوشتن، خیاطی و... و اینکه گفته می‌شود «لا تودبوا اولادکم باخلاقکم» به این معنا است که فرزندان خود را با آداب زمان خود تربیت نکنیم، بلکه آنها را متناسب با آداب زمان خودشان تربیت کنیم. بخشی دیگر از آداب به سنن و رفتارهای مستحب مربوط است که شارع آنرا در نظر دارد. که چنین نیست که تشریفات قلمداد شود برای مثال، اگر شارع می‌گوید: طول دادن و نشستن بر سر سفره، زیاد جویدن غذا و بسم الله گفتن مستحب است، اینها تشریفات نیست حقائق است اسلام به سلامت انسان اهمیت می‌دهد، و می‌خواهد دندان معده و اعصاب او سالم باشد. (۹)

قسمت دیگر از آداب به رسوم تشریفاتی مربوط است که در آن تکلیفی از جانب اسلام نیامده است نه اینکه تکلیفی در این مورد نداشته باشد خداوند در برخی از موارد دوست دارد مردم آزاد باشند و بنا بر سلیقه خود رفتار کنند همانگونه که دوست دارد مردم مطابق حکم او عمل کنند و می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَذَ بِرُخَصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَذَ بِعَزَائِمِهِ» (۱۰)

تعلیم

از دیدگاه شهید مطهری، نظام تعلیم و تربیت اسلامی بر پرورش انسان مقرب الهی مبتنی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که از دید شهید مطهری، تعلیم و تربیت اهدافی شامل پرورش نیروی تفکر، پرورش حس مسئولیت اجتماعی، پرورش نیروی ایمان و تعبد، پرورش حس زیباگرایی، پرورش نیروی اراده و اختیار و پرورش جسم دارد. همچنین بر مبنای دیدگاه شهید مطهری اصولی همچون هماهنگی با فطرت، اعتدال، جامعیت، نیازآفرینی، توازن، هدایت خواهی، حکمت جویی، بهره‌گیری از اراده، تلازم علم و عقل، تناسب علم و عقل، انسانیت دوستی، تقابل عقل و جهل و جذب و دفع را میتوان استخراج کرد. در نهایت به منظور تحقق این اصول روشهایی مانند تعقل، استفهام، تبشیر و اندر، محبت و ملاحظت، تکريم، موعظه، عادت دادن و عبادت شناسایی شد. (۱۱)

دارد. هر قدر بنده راه گم کند باز خداوند طالب هدایت و تربیت اوست. مربیان و معلمانی که از مکتب اسلام تأثیر اساسی گرفته باشند به طور نسبی از همین صفت مطلق الهی باید بهره‌مند شده باشند. مربی اسلامی از تلاش برای ساختن و تأثیرگذاری بر روح و روان متربی لذت می‌برد و این کار را عبادت تلقی می‌کند. در نظام فکری شهید مطهری نیز این ویژگی تربیت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. این متفکر اسلامی که از اسلام ناب بهره‌های فراوان برده، معتقد است که تعصب ما به اسلام و کسانی که زیر لوای اسلام زندگی می‌کنند نباید در حدی باشد که علیه آنهایی که زیر لوای اسلام نیستند بدخواه باشیم و هدایت آنها را از خداوند متعال طلب نکنیم.

«وقتی که اینها (افراد ضد اسلام) هدایت نمی‌شوند و گذشته از این به صورت خار در سر راه دیگران درمی‌آیند، باید به آنها به چشم یک مانع نگاه کرد ولی نباید بدخواهشان بود. حتی انسان، بدخواه ابوجهل هم نباید باشد و مثلاً بگوید خدا نکند که ابوجهل مسلمان شود و به شهادت برسد. نباید آرزو کنیم که مانند ابوجهل‌ها یک وقت راه به حق پیدا نکنند. یزید بن معاویه هم وقتی که از زین العابدین (علیه السلام) سؤال می‌کند که آیا من اگر توبه کنم توبه من قبول است یا نه، حضرت می‌فرماید بله قبول است؛ یعنی او هم بدخواه یزید نیست که آرزو کند که چون یزید قاتل پدرش می‌باشد توفیق توجه پیدا نیابد تا به جهنم برود، بلکه برای او هم خیر می‌خواهد» (۱۲)

۳. اصل جذب و دفع

انسان موجودی متفکر، عاطفی و حقیقت‌خواه است. نمی‌تواند با همه انسانها و با همه موقعیت‌ها به طور یکسان رو به رو شود. اگر با همه اوضاع یک جور برخورد کند از گوهر انسانی خود دور افتاده است « اصل جذب و دفع یکی از اصول و قوانین حاکم بر هستی است و به یک اعتبار یک قاعده هستی است. قانون جذب و دفع یک قانون عمومی است که بر سرتاسر نظام آفرینش حکومت می‌کند. از نظر جوامع علمی امروز بشر، مسلم است که هیچ ذره‌ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نبوده و همه محکوم آنند. از بزرگترین اجسام و اجرام عالم تا کوچکترین ذرات آن دارای این نیروی مرموز به نام نیروی جاذبه هستند و هم به نحوی تحت تأثیر آن می‌باشند» (۱۲)

قسمت عمده‌ای از دوستی‌ها و رفاقت‌ها و یا دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها همه مظاهری از جذب و دفع انسانی است. این جذب و دفعها براساس سنخیت و یا ضدیت و منافرت پی‌ریزی شده است. «گاهی دو نفر انسان یکدیگر را جذب می‌کنند و دلشان می‌خواهد با یکدیگر دوست و رفیق شوند. این رمزی دارد و رمز سنخیت این دو نفر است تا در بینشان مشابهتی نباشد همدیگر را جذب نمی‌کنند و متمایل به دوستی با یکدیگر نخواهند شد» (۹)

۴. اصل پیوند تربیت با معنویت

بین تربیت و معنویت رابطه ذاتی وجود دارد. در همه اجزا و عناصر تربیتی باید از طریق دعا و نیایش، جهت فعالیت‌ها را به سوی خداوند معطوف کنیم تا هدف‌های تربیتی تحقق یابد. به قدری این ارتباط تربیت و معنویت قوی است که اگر برخی ارزش‌های انسان

متفکر شهید، علامه مطهری به عنوان اندیشمندی اسلامی در خصوص اصول تعلیم و تربیت اسلامی، مسائلی را مطرح کرده است که بررسی و ارائه آنها می‌تواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به وجود آورد. (۱۲).

۱. اصل تأکید به تربیت دوره کودکی

فطرت الهی انسان در تربیت اسلامی ارزشمندترین چیز در عالم هستی است به گونه‌ای که نباید چیزی را بر آن ترجیح داد. اگر گفتار یا کرداری خلاف قوانین فطرت باشد، باید صریحاً نسبت به اصلاح آن اقدام شود. زمانی که فطرت دست خورده و الهی است یعنی دوران کودکی باید نسبت به تربیت و شکل‌دهی آن اقدام، و زمینه را برای مراحل بعدی رشد فراهم کرد. فطرت به درختی شباهت دارد که باید از همان ابتدای رویش از آن مراقبت شود و در هر مرحله‌ای آبیاری لازم به عمل آید تا بتدریج به درختی تنومند و با طراوت تبدیل شود. رفتارهای انسانی و الهی را می‌توان میوه‌های این درخت محسوب کرد. با توجه به این فرایند بسیار مهم، دانشمندان تعلیم و تربیت به تثبیت و تحکیم صفات نیک اخلاقی از دوران کودکی تأکید فراوان داشته‌اند.

شهید مطهری ضمن اشاره به نظر علمای تربیت قدیم در خصوص تحکیم فضایل اخلاقی در آدمی می‌فرماید: «علمای قدیم در تعریف عدالت می‌گفتند: عدالت ملکه تقوا و پرهیزکاری است؛ یعنی تقوا و پرهیزکاری برای انسان ملکه شده باشد و حتی می‌گفتند انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود؛ مثلاً آن قدر راستگو باشد که حتی در عالم خواب هم دروغ نگوید. براین اساس است که اهتمام زیادی می‌شود که تربیت در سنین کودکی صورت گیرد. اصلاً گفته می‌شود تربیت فن تشکیل عادت است. روحیه انسان در ابتدا حکم ماده شل و قابل انعقادی مثل گچ را دارد که ابتدا که آن را در آب می‌ریزند، شل است و بعد سفت می‌شود. وقتی این ماده شل است آن را در هر قالبی بریزیم به همان شکل در می‌آید می‌توان آن را به صورت انسان درآورد یا به صورت خوک و یا خروس. در هر قالبی که بریزیم همین که سرد شد همان شکل را می‌گیرد و سفت می‌شود. می‌گویند روح انسان در زمان کودکی، حالت قابل انعطافی دارد و مانند همان ماده شل است. هرچه انسان بزرگتر شود قابلیت انعطاف آن کمتر می‌شود. اینک گفته‌اند: العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر. البته دانشمندان امروز هم به تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت می‌دهند. بچه‌ای که در کودکستان است از بچه دبستانی و بچه دبستانی از نوجوان دبیرستان و نوجوان دبیرستان از جوان دانشگاه، جنبه پذیرش بیشتر است. انسان در سن پنجاه سالگی شخصیتش منعقد می‌شود. البته مبالغه نباید کرد. انسان یک موجود قابل تغییر و قابل توبه و بازگشت است و ممکن است در سن صد سالگی هم خود را تغییر دهد ولی شک نیست که حالات روحی کم‌کم ملکه می‌شود و برگرداندن آنها دشوار می‌گردد. (۱۲).

۲. اصل هدایت‌خواهی

مربی در تربیت اسلامی به هیچ بهانه‌ای نباید از تربیت متربی ملول شود و مسؤولیت خود را تمام شده تلقی کند. چون تربیت، کاری خدایی است. خداوند متعال بنده خود را در هر وضعیتی تحت نظر

همراه بودن علم و عقل لازم است ولی کافی نیست. علاوه بر تلازم باید تناسب نیز وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر کارخانه عقل با هر ماده خام کار نمی‌کند. باید با ماهیت عقل تناسب داشته باشد. دو وجه برای این تناسب می‌توان در نظر گرفت. وجه اول تناسب از جهت قوه عقل است. هر مرحله از رشد عقل توان خاص خود را دارد و بدون توجه به آن نمی‌توان باعث رشد عقلانی شد. وجه دوم از جهت ماهیت علم و عقل است. عقل نور است و برای هدایت شدن در وجود انسان قرار داده شده است. علم هم باید نور باشد؛ یعنی دانستی‌ها و معلومات درباره اموری باشد که دانستن آن برای رشد و کمال انسان ضروری است؛ مثلاً اگر عقل معطوف به دانستن یک قاعده یا روشی بشود که به قصد اجرای کار ناصواب و گناه تعیین شده است و یا کاری که انجام دادن یا انجام ندادن نه تنها تفاوتی ندارد بلکه اجرای آن موجب اتلاف وقت نیز می‌شود. در این حالت می‌توان گفت که علم با عقل تناسب ندارد.

اول باید انسان عالم باشد، مواد خام را فراهم کند و بعد عقل تجزیه و تحلیل کند؛ مثلاً اگر ما عقل قوی داشته باشیم مثل بوعلی سینا، و قرآن هم بگوید که «تاریخ» عبرت بسیار خوبی است ولی من که از تاریخ اطلاعاتی ندارم عقل من چه می‌فهمد. یا به ما بگویند در تمام این عالم تکوین، آیات الهی و نشانه‌های خدا هست، عقل من هم عالی‌ترین عقل باشد ولی من که از مواد به کار رفته در این ساختمان بی‌اطلاعم با عقل خودم چه چیزی را می‌فهمم و آیات الهی را چگونه کشف کنم. باید با علم آنها را کشف کنم و با عقلم درک نمایم» (۱۲)

۷. اصل بهره‌گیری از اراده

انسان موجودی مختار و با اراده است که امور خود را با اختیار انجام می‌دهد. به همین دلیل خداوند متعال، یافتن و حرکت کردن راه راست را برعهده خود افراد گذاشته است. هدایت الهی با آکراه و اجبار انجام نمی‌پذیرد بلکه از درون باید بجوشد. خدایی که برای بشر، پیامبر و کتاب فرستاده است در نهایت از خود انسانها می‌خواهد که خودشان را در مسیر حق، مدیریت و هدایت کنند. پیام الهی از جانب خداوند دریافت می‌شود ولی تا خود فرد نخواهد آن پیامها مؤثر واقع نمی‌شود.

در تعلیم و تربیت هم از این قاعده باید پیروی کرد. فراگیران اراده و اختیار دارند. باید وضع را طوری ساماندهی بکنیم که آنها با اراده خود و با انگیزه قلبی به سوی کسب فضایل اخلاقی و صفات انسانی حرکت کنند. خیلی از مشکلات رفتاری آدمها به افراطهای مریبان مربوط می‌شود. اگر رفتاری را بدون اقتناع درون به افراد تحمیل کنیم آنان پس از مدت کوتاهی به خود ما پس خواهند داد و هرگز به رفتار دینی قوی و ریشه‌دار تبدیل نمی‌شود.

«یکی از مسائلی که مذهبیهون به آن متمسک می‌شوند در همین جاست. می‌گویند اراده، قوه اجرائی عقلا است ولی خود عقل چیست و از عقل چه کاری ساخته است؟ عقل جز روشنایی چیز دیگری نیست که انسان را روشن می‌کند، اما آیا روشن کردن به انسان جهت می‌دهد که حالا که اطرافت روشن نشد از این طرف برو یا از آن طرف؟ انسان دنبال آنچه می‌خواهد می‌رود و از چراغ عقل استفاده می‌کند برای رسیدن به مطلوب خودش. مشکل این است که چه

که مورد قبول دین اسلام هم هست در وجود کسی باشد نهایتاً آن انسان به سوی معنویت الهی حرکت خواهد کرد» اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خودش و فرزندانش به تربیت اسلامی هست و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند واقعاً باید به مسأله نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد و اصلاً مسأله عبادت، قطع نظر از اینکه پرورش یک حس اصیل است تأثیر زیادی بر سایر نواحی آن دارد» (۱۲)

۵. اصل انسانیت دوستی

در تعلیم و تربیت، انسان دوست باید باشیم یا انسانیت دوست؟ تفکر اسلامی ضمن احترام به انسان، انسانیت را بیش از انسان محترم و ارزشمند می‌شمارد. اگر انسانی ارزشمند تلقی می‌شود به دلیل ارزش‌هایی است که در وجود او نهادینه شده است. چرا از انسان‌های صالح و در رأس آنها از انبیا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با حس تقدس و احترام یاد می‌شود؟ چون آنان با فرهنگ الهی و انسان‌زندگی می‌کنند. حتی در بین غیرمسلمانان نیز آنانی که از ارزش‌های انسانی دفاع کرده‌اند ارزش بیشتری دارند. در اندیشه شهید مطهری این موضوع با تحلیل کافی و با ذکر مثال‌های مناسب مورد بررسی قرار گرفته است: «یک وقت می‌گوییم «انسان» یعنی این هیكل خاص که در همه این افراد مشترک است و انسان را دوست داشته باشیم؛ یعنی هرکسی را که از نسل آدم هست دوست داشته باشیم و خلاصه منظور از انسان، انسان زیست‌شناسی، آن که زیست‌شناسی او را انسان می‌داند. آیا مقصود این است؟ یا نه مقصود انسان بما هو انسان است؛ یعنی انسان به خاطر ارزشهای انسانی به خاطر انسانیت و انسان دوستی یعنی انسانیت دوستی. این جاست که وقتی چمبه و لومومبا را کنار همدیگر می‌گذاریم، دو نوع از آب در می‌آیند؛ این یک چیز از آب در می‌آید، آن چیز دیگر؛ یعنی ممکن است این یک انسان از آب در می‌آید یک انسان درست با ارزش‌های انسانی و آن نه تنها یک انسان نباشد بلکه حیوان هم نباشد و به تعبیر قرآن از حیوان هم چند درجه پایین‌تر باشد، انسان را باید دوست داشت به خاطر انسانیت نه به خاطر همین هیكلش و به عبارت دیگر انسانیت را باید دوست داشت» (۱۲)

۶. اصل تلازم و تناسب علم و عقل

عقل و علم به یکدیگر نیاز دارد و باید توأم باشند. عقل برای اندیشیدن به علم نیاز دارد و علم برای رشد و توسعه به عقل محتاج است. ما زمانی می‌توانیم فراگیر را به تفکر وادار کنیم که اطلاعاتی در اختیار او قرار دهیم. معمولاً در دو حالت برای آدمی سؤال طرح نمی‌شود و در نتیجه عقل به کار نمی‌افتد: یکی حالتی که انسان درباره یک چیز همه مطالب را بداند و دوم حالتی که هیچ چیز نداند. بنابراین شرط تعقل، علم‌آموزی است.

امام موسی کاظم (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید: يَا هَشَامُ ثُمَّ بَيْنَ أَنْ أَلْعَلَّ مَعَ أَلْعَلِّمْ؛ عقل و علم باید توأم باشد (۸). عرض کردیم علم فراگیری است به منزله تحصیل مواد خام است. عقل، تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است. آن گاه حضرت استناد می‌کنند به آیه: «وَتَلْكَ الْأَمْثَالُ نُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳) این مثلاً را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آنها را در نمی‌یابند. ببینید عقل و علم چگونه با هم توأم شده است» (۱۲)

۱۲. جهاد

شداید و سختیها از عواملی است که در اصلاح نفس و تربیت انسان تاثیر گذار هستند. حال این سختیها عمّا از سختیهایی است که بی-اختیار به سراغ انسان می‌آیند (مثل بیماریها) و یا بالاتر از آن شدایدی که خود انسان آن را انتخاب میکند مثل جهاد. اهمیت جهاد به اندازه‌ای است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را عامل اصلاح نفس و رهایی از نفاق دانسته است و فرموده‌اند: هر آنکس که بمیرد و به جهاد نرفته باشد و یا آرزوی آن را دل نداشته باشد به شعب‌های از نفاق مرده است. (۳)

۱۳. ازدواج

یکی دیگر از عوامل تربیتی اسلام، نهاد ازدواج است. ازدواج اولین مرحله‌ای است که انسان از منیت رها شده و به سوی دیگر دوستی می‌رود. انسان متأهل تمام تلاش و هم خود را می‌کند تا خانوادهاش از هر نظر در آسایش و امنیت باشند و این یعنی رها شدن از منیت و فقط برای خود بودن. استاد شهید معتقد است حتی بزرگانی که به درجه بالایی در علم و عرفان هم رسیده بودند ولی ازدواج نکردند نوعی خامی در رفتار آنها مشاهده می‌شده و این خود نقضی در کمال آنها محسوب می‌شود. (۳)

۱۴. کار و فعالیت

در متون اسلامی، کار به عنوان یک امر مقدّس شناخته می‌شود تا جایی که کسی که برای زندگی خود تلاش میکند همانند مجاهد در راه خدا شناخته می‌شود. یکی از تأثیرات کار این است که قوه خیال انسان را متمرکز میکند و مجال نمیدهد که این قوه به هر جایی برود. کارکردن مجال فکر و خیال باطل را از انسان می‌گیرد و همین عامل، باعث جلوگیری انسان از ارتکاب گناه می‌شود. از دیگر آثار کار این است که به قلب انسان، خشوع و خضوع می‌دهد و جلوی قساوت قلب را می‌گیرد. از دیگر فواید کار، حفظ شخصیت و حیثیت و استقلال فرد است و اینها عواملی هستند که در تربیت یک انسان، بسیار مؤثر می‌باشند. (۳)

نتیجه‌گیری

اصول تعلیم و تربیت، قواعد عمل برای رسیدن به هدف‌های تربیتی به شمار می‌آید. به همین دلیل نوع اهداف تربیتی در چگونگی شکل‌گیری نوع اصول تأثیر مستقیم دارد. نظر به اینکه از دیدگاه شهید مطهری، تربیت انسان الهی هدف غایی نظام تعلیم و تربیت الهی است اصولی باید ارایه شود که به تحقق این هدف کمک کند. آنچه که در این مقاله ارائه شد مجموعه اصولی بود که بر اساس دیدگاه علامه شهید مطهری تنظیم شده بود. بدون تردید برنامه‌ریزان و مربیان می‌توانند با توجه به آنها دانش‌آموزان و دانشجویان را در تربیت اسلامی یاری رسانند زمینه‌های تحقق هدف‌های تربیت اسلامی را فراهم سازند.

تأمل در اصل مزبور، تناسب بین آنان و هدف غایی تربیت اسلامی را آشکار می‌سازد. به عنوان نمونه اصل هماهنگی با فطرت به این دلیل منظور شده است که الهی شدن آدمی در اثر شکوفایی استعدادهای فطری در پرتو آموزه‌های دینی انجام می‌پذیرد. بدون هماهنگی محتوای تربیت با گرایش‌های فطری نمی‌توان به غایت

مطلوبی داشته باشد؛ البته در اینکه انسان نیاز دارد به چراغ عقل برای اینکه (راه او را) روشن کند بحثی نیست. انسان اگر در تاریکی حرکت کند، مطلوب خودش را گم می‌کند. در نیاز به عقل بحثی نیست. ولی سخن در این است که عقل و علم، که در واقع مکمل و به عبارت دیگر عقل اکتسابی است، روشنایی است، محیط را روشن می‌کند، انسان می‌فهمد چه می‌کند، می‌فهمد که اگر بخواهد به فلان مقصد برسد از اینجا باید برود این وسیله است برای آن مقصد و آن وسیله است برای این مقصد ولی آیا فهمیدن و دانستن کافی است که اراده انسان بر تمایلات او حکومت بکند؟ نه، چرا؟ برای اینکه انسان فی حد ذاته اینطور است که دنبال منافع خودش می‌رود و اراده‌اش تا آن اندازه که ممکن است بر میل هایش حکومت بکند که منافعیش اقتضا می‌کند» (۱۲)

۸. مبارزه با تعصب

در اسلام با تعصب - به معنای منفی آن - مبارزه شدیدی شده است و تعصب را سدّ راه علم و حقیقتجویی می‌داند. یکی از عوامل تربیتی مؤثر بر انسان همین مبارزه با تعصب است. (۳)

۹. مراقبه و محاسبه نفس

یکی از مسائل مهم در تربیت و تعلیم اسلامی مسأله مراقبه و محاسبه نفس است. احادیثی از پیامبر اسلام در این مورد وارد شده مثل: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» (۸) که به اهمیت این مسأله اشاره دارد. علمای اخلاق و عرفا ریشه و مادر مسائل اخلاقی را همین مراقبه نفس می‌دانند، مراقبه حالتی است که باید همیشه در انسان باشد. مسأله دیگر محاسبه است انسان باید خودش را سبک و سنگین کند و در همین دنیا وزن اعمال خود را بسنجد. پیدا است که دو عنصر مراقبه و محاسبه نفس، نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت افراد دارد. (۳)

۱۰. تفکر

در تعالیم اسلامی تفکر بسیار تجلیل شده است: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (۸) تفکر شاخه‌های گوناگونی دارد: تفکر در عالم خَلَقْتِ که برای معرفت به خداوند لازم است و تفکر در تاریخ و سرنوشت اقوام گذشته. اما مهمترین شاخه تفکر، تفکر انسان درباره خود است. اینکه انسان هم درباره خود و هم درباره عاقبت کارهای خودش تفکر کند. انسان برای تسلط بر سرنوشت خود و جامعه خودش باید اهل تفکر باشد. یکی از ثمرات تفکر، این است که انسان عاقبت کار و نهایت امور را می‌بیند که این عاقبتی در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بنابر این یکی از عوامل تربیت و اصلاح نفس در تعالیم اسلامی، عادت به تفکر در همه امور و کارها می‌باشد. (۳)

۱۱. معاشرت با صالحان و نیکان

یکی دیگر از این عوامل، معاشرت با صالحان است. در متون اسلامی، برای مجالست و معاشرت با صالحان آثار فوق العاده‌ای ذکر شده است. در باب معاشرت آنچه که مهم است ارادت فرد است. ارادت از مقوله محبت است. اگر انسان فردی را ایده‌آل و کامل بداند شیفته اخلاق او شده و تحت تأثیر او قرار می‌گیرد و حتی ممکن است خلیقات خود فرد نیز عوض شود. دوستی و محبت به شخص پیامبر اسلام و امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز از این قبیل است. (۳)

- 1, Sixth Edition, Tehran, Sadra Publications.
7. Bozorg Magham, Mohsen (1994) "Ethical application and relativity", Kayhan Andisheh, p.58.
8. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH) Behar Al-Anwar, II Beirut, Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi.
9. Motahari, Morteza (1985) Islam and the requirements of time, Tehran, Sadra.
10. Free agent (2007) Shiite means, tenth, Tehran, Ketabchi Publications.
11. Moradi et al. (2015) Emphasis on the principles, goals and methods of education.
12. Motahari Morteza (1995) Collection of works of Master Shahid Motahari, vol. 22, Tehran, Sadra Publications.

تربیت اسلامی رسید. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی شهید مطهری در راستای تحقق نتیجه اختصاصی و هدف کلی (تقرب الهی) تعریف می‌شود. این اهداف مجموعه‌ای از شایستگی‌های مربوط به درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آنهاست که فراگیران در جهت تحصیل آمادگی برای تحقق مراتب تقرب الهی در همه ابعاد برای تکوین و تعالی هویت خویش، باید آنها را کسب کنند. اصول ناظر به چگونگی عملی شدن جریان تعلیم و تربیت اسلامی و در جهت تحقق رسالت و اهداف آن است. به همین دلیل نوع اهداف تربیتی در چگونگی شکل‌گیری نوع اصول تأثیر مستقیم دارد. نظر به اینکه از دیدگاه شهید مطهری، هدف غایی نظام تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت انسان الهی است.

در پی آن، اصول و روشهایی که ارائه شد به تحقق این هدف کلی و سایر اهداف کمک می‌کند، بدون تردید برنامه ریزان و مربیان با توجه به این اهداف، اصول و روش‌ها می‌توانند به دانش آموزان و دانشجویان در تربیت اسلامی یاری رسانند و زمینه تحقق هدفهای تربیت اسلامی را فراهم سازند. تأمل و تفکر در اصول، اهداف و روشهای تربیتی شهید مطهری، تناسب بین آنان و هدف غایی تربیت اسلامی را آشکار می‌سازد. با توجه به این مطالب به این نتیجه نهایی می‌رسیم که از دیدگاه شهید مطهری، مربیان باید متریبان را مطابق استعدادها، علایق و طبق قوانین مسلم اسلامی تربیت کنند و راه اعتدال را پیش گیرند؛ جسم شان را آن طور که شایسته است برای ادامه زندگی تقویت کنند؛ روحشان را با اخلاق و تربیت الهی عجین نمایند؛ از عبادت و دعا کمک بگیرند و در اصلاح آنها از اخلاق و تربیت اسلامی استفاده کنند؛ سبک زندگی خود و متریبان را با الگو قرار دادن زندگی و سیره عملی پیامبر و ائمه اطهار(ع) بسازند.

References

1. Motahari Morteza (2009) Educational thoughts of Motahari, Qom, Daftar Aql Publications.
2. Motahari Morteza (2017) Education in Islam, Sadra Publications.
3. Motahari Morteza (2000) Education in Islam, Thirty-fifth, Tehran, Sadra Publications.
4. Zare Saideh and Jahanian Ramadan (2017) Methods of social education of children and adolescents based on the Quran and Nahj al-Balagheh, Tehran, Nedaye Karafarin Publications.
5. Motahari Morteza (2017) Notes of Master Motahari, Volume 5, pp. 461-462, Tehran, Sadra Publications
6. Motahari Morteza (1995) Collection of works of Master Shahid Motahari, Volume